

نقد جامعه‌شناختی رمان صیادون فی شارع ضیق از جبرا ابراهیم جبرا

عزت ملاابراهیمی^۱

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

صغری رحیمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

(از ص ۱ تا ۱۸)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۲۴

چکیده

نقد جامعه‌شناختی، یکی از شیوه‌های کارآمد نقد متون ادبی، به‌خصوص رمان، است. در این شیوه، ارتباط ساختار و محتوای رمان با وضعیت و دگرگونی‌های جامعه و محیطی که در آن متولد شده، بررسی می‌شود و چگونگی انعکاس و بازتابی هنرمندان جامعه در جهان تخیلی اثر ادبی، نقد و تحلیل می‌شود. این پژوهش بر پایه چهارچوب نقد جامعه‌شناسی، به تحلیل یکی از برجسته‌ترین آثار نویسنده مشهور فلسطینی، جبرا ابراهیم جبرا، می‌پردازد. پژوهش حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که آیا نقد جامعه‌شناختی در رمان صیادون فی شارع ضیق قابل تطبیق است؟ فرضیه پژوهش بر این مدعاست که جبرا در داستان خود، به انعکاس اوضاع جامعه زمان خود در قالب اثر ادبی پرداخته‌است. در پژوهش پیش رو، از روش تحلیلی - توصیفی برای تطبیق نقد جامعه‌شناختی در داستان صیادون فی شارع ضیق این نویسنده بهره گرفته شده‌است. از مهم‌ترین نتایج پژوهش، این است که جبرا با خلق شخصیت‌هایی از طبقات مختلف جامعه، به انعکاس شرایط اجتماعی جامعه در برهه‌ای خاص می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: نقد ادبی، نقد جامعه‌شناسی، جبرا ابراهیم جبرا، صیادون فی شارع ضیق.

۱. مقدمه

نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی، روشی است که طبقات مختلف جامعه و طرز رفتارها و کنش‌های متفاوت و متشابه ساختارهای اجتماعی را در یک دوره معین از تاریخ بررسی می‌کند. در این شیوه نقد، اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی‌ناپذیر دارند، بحث و ارزیابی می‌شوند؛ بنابراین، منتقد به دقت از زمان و مکانی که نویسنده در آن زیسته و اثر ادبی در آن به وجود آمده، آگاهی کامل به دست می‌آورد تا بتواند اثر را به منزله واکنش روحیه هنرمند به جامعه و برداشت‌های او از محیط، مطالعه کند (میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۶۷).

توجه و اهتمام به جامعه و انتقاد از اجتماع در درون رمان، از زمان ظهور این نوع ادبی، در جهان عرب وجود داشته و مسائلی مانند اشغال فلسطین و سرنوشت ناگوار ساکنانش، نویسندگان جهان عرب و به‌ویژه داستان‌پردازان مقیم فلسطین را به تأمل در این موضوع واداشته‌است. از طرف دیگر، وقوع جنبش‌های آزادی‌بخش ضداستعمار خارجی یا استبداد داخلی، گسترش فرهنگ شهرنشینی، ورود مظاهر تمدن غربی و برخورد سنت و مدرنیته، سبب شد رمان‌نویسان عرب، این مشکلات را انعکاس دهند و راه‌حلهایی برایش بیابند. جبرا ابراهیم جبرا، از داستان‌پردازان فلسطینی است که در حیطه رئالیسم انتقادی و اجتماعی، آثار مهمی خلق کرده‌است. موضوع فلسطین و اشغال آن در سال ۱۹۴۸ و پیامدهای شکست عرب‌ها در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ تا زمان شکل‌گیری انتفاضه، مهم‌ترین دوران‌های داستان‌های او را تشکیل می‌دهد. وی مدرنیزاسیون و تأثیر آن بر زندگی مردم و نیز مشکلات زنان جهان عرب را با بینش هنری والایی مورد توجه قرار داده‌است. هدف اصلی پژوهش پیش رو، بررسی *صیادون فی شارع ضیق جبرا* براساس نقد جامعه‌شناختی است. اصلی‌ترین هدف ما، بررسی و به نمایش گذاشتن تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم در زمان نویسنده در این داستان، و به‌خصوص عناصر شخصیت و درون‌مایه است. برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی بر پایه نقد جامعه‌شناختی بهره گرفته شده‌است. ابتدا جامعه‌شناسی ادبیات و تحلیل جامعه‌شناختی بیان شده و سپس رمان مزبور را معرفی و خلاصه‌ای از آن گفته شده و برای تحلیل جامعه‌شناختی، رمان از نظر شخصیت‌ها و درون‌مایه سیاسی و اجتماعی آن بررسی شده‌است.

۲. پیشینه تحقیق

آثار داستانی جبرا از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی و نقد شده‌است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- نادر جمعة قاسم (۲۰۰۸)، «صورة القدس فی روایات جبرا ابراهیم جبرا»، *مجلة جامعة الأزهر، غزة، مجلد ۱۰، شماره ۲*.

- بهاء بن نوار (۲۰۱۵)، «الهجس الفلسطيني فی روایات جبرا ابراهیم جبرا»، *مجلة جامعة القدس المفتوحة للأبحاث والدراسات، شماره ۶*.

۳. نقد جامعه‌شناختی رمان

بحث ارتباط دوسویۀ جامعه و ادبیات، همیشه توجه منتقدان را به خود جلب کرده‌است. ماده اصلی ادبیات، زبان است. زبان در ارتباط انسان‌ها با یکدیگر ساخته می‌شود و رو به تکامل می‌نهد. پس می‌توان ادبیات را به اعتبار ماده اصلی‌اش، ذاتاً اجتماعی دانست. افزون بر زبان، «شگردهای ادبی سنتی مثل مجموعه نمادها و وزن، در ذات خود، اجتماعی هستند؛ قراردادهای و روال‌هایی که فقط در جامعه بشری زاده می‌شوند» (ولک، ۱۳۷۳: ۹۹). از این رو هیچ‌گاه «محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نمی‌تواند باشد. افکار، عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع شرایط اجتماعی است. در نقد اجتماعی، تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۴۱).

رمان‌ها بعد استنادی و شناختی آشکارتری نسبت به شعر دارند و بین شخصیت‌های آن‌ها با افراد یا طبقات اجتماع، ارتباط معناداری وجود دارد. اما باید توجه داشت که متن ادبی نه صرفاً تصویر جامعه است، نه ترسیم سخنی نظری؛ بلکه موضوعات اجتماعی را به موضوعات معنایی و روایی تبدیل می‌کند (زیما، ۱۳۷۷: ۱۸۵). جورج لوکاج (۱۸۸۵-۱۹۷۱ م)، فیلسوف و ناقد مجارستانی، آغازگر بسیاری از مباحث مهم نقد جامعه‌شناختی رمان است. لوکاج اعتقاد دارد هر فردی جهان هنری ویژه خویش را می‌آفریند و شیوه‌های متفاوت زندگی، سبک‌ها و درون‌مایه‌های هنری ویژه خود را می‌آفریند. او به تبعیت از اندیشه مارکسیسم، رئالیسم را یگانه مکتب بزرگ نویسندگی می‌داند. تحت تأثیر همین دیدگاه است که لوکاج به ستایشگر پرشور رئالیسم تبدیل می‌شود؛ رئالیسمی از نوع آنچه در آثار بالزاک و استاندال و تولستوی می‌توان یافت (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰ م.)، منتقد رومانیایی، نیز با پیروی از اندیشه‌های لوکاج، به بحث جامعه‌شناسی رمان پرداخته و موجب شده که امروزه رمان در حد یک رشته دانشگاهی شناخته شود (همان). به نظر او، اثر ادبی یک ساختار مرکزی دارد که با ساختارهای ذهنی طبقه اجتماعی مربوط است. به شیوه نقادی گلدمن، «ساخت‌گرایی تکوینی» می‌گویند؛ یعنی بحث و دقت در عناصری که اثر را به وجود می‌آورد و این از نظر گلدمن، جهان‌بینی طبقات اجتماعی است. نویسنده متعلق به یک طبقه اجتماعی است و خواه ناخواه جهان‌بینی همان طبقه را بازتاب می‌دهد (شمیسا، ۱۳۹۱: ۳۲۵).

در مقاله حاضر، نظریات لوکاج و گلدمن پایه و اساس نقد رمان *صیادون فی شارع* ضیق قرار گرفته‌است؛ بدین معنا که ضمن معرفی اثر و خلاصه آن، ابتدا خاستگاه نویسنده و پایگاه طبقاتی و زمینه تاریخی - اجتماعی زمانه او بازگو می‌شود. آن‌گاه ضمن بررسی عناصر شکلی و محتوایی رمان، از معنای درونی و ویژه اثر و روابط رمان با ساختارهای اجتماعی سخن به میان می‌آید.

۴. معرفی رمان

جبرا رمان *صیادون فی شارع* ضیق را در ۱۹۶۰ م. به زبان انگلیسی نوشت و محمد عصفور در ۱۹۷۴ م. آن را به عربی برگرداند. این داستان در واقع تجربه نویسنده پس از اشغال فلسطین و سکونتش در بغداد را به تصویر می‌کشد. جبرا هم‌زمان با وقوع رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی در کشورش و در جهان عرب، نویسندگی را آغاز کرد. استیلای ترکان عثمانی بر کشورهای عربی، قیمومت انگلیس بر فلسطین، مهاجرت فزاینده یهودیان به این سرزمین، اخراج و آوارگی فلسطینیان، گسترش فرهنگ شهرنشینی در جوامع عربی و پیامدهای ناشی از آن، مهم‌ترین عواملی بود که جهان عرب را تحت تأثیر قرار داد. برای شناخت بهتر مضمون این اثر می‌بایست نخست به تبیین خطوط سیاسی - فرهنگی آن دوره بپردازیم: سال‌های پایانی دههٔ چهل و آغاز دههٔ پنجاه در عراق و فلسطین، دگرگونی‌هایی مهمی در ساختار اجتماعی - سیاسی این کشورها ایجاد کرد. این برهه همراه است با اوج‌گیری جنبش‌های سوسیالیستی در عراق و بروز نظام طبقاتی بارزی در بغداد؛ در این شهر، مجلل‌ترین کاباره‌ها در کنار حقیرترین بیغوله‌ها قرار داشت (وردی، ۱۳۹۱: ۲۴۵).

خشم و نفرت مردم عراق از استعمار انگلیس و رواج افکار ناصریسم در آن کشور، شکوفایی اندیشه‌های سوسیالیستی را در میان ملت و نویسندگان و شاعران عراقی تسریع بخشید. در این زمان، واقع‌گرایی و انتقاد از اوضاع حاکم بر جامعه و نیز مبارزه با سرمایه‌داری و استعمار، به‌ویژه پس از اشغال فلسطین، مضمون اصلی آثار ادبی را تشکیل می‌دهد (حسین، ۱۹۹۹: ۴۶).

۵. خلاصه رمان *صیادون فی شارع ضیق*

داستان با حادثه بمباران شهرهای فلسطین به دستور صهیونیست‌ها و کشته شدن «لیلی»، معشوق «جمیل فران»، شخصیت اصلی رمان و راوی آن، آغاز می‌شود. رمان به اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ م. اشاره دارد که منجر به اخراج و تبعید و آوارگی فلسطینیان بی‌شماری شد. جمیل فران پس از اشغال فلسطین به دست رژیم صهیونیستی، به بغداد مهاجرت می‌کند تا در یکی از دانشگاه‌های آنجا تدریس کند. او با پول اندکی که با خود برده، در هتل ارزان‌قیمتی واقع در یکی از محله‌های فقیرنشین بغداد سکنی می‌گزیند.

جمیل فران با کوله‌باری آکنده از غم و اندوه از تبعید و احساس بی‌هویتی در برابر آینده‌ای مجهول، در شهری بیتوته کرده که آهنگ شادی و زندگی در آن جریان ندارد. کم‌کم با شخصیت‌های دیگر داستان چون «عدنان طالب» آشنا می‌شود. عدنان فردی تحصیل کرده و روشن‌فکر متعلق به خانواده‌ای اصیل و ثروتمند است که از سنت‌ها و عقاید آن‌ها سر باز زده و به تنهایی در انزوا و فقر زندگی می‌کند و یک فعال سیاسی است. از شخصیت‌های دیگر داستان که جمیل با آن آشنا می‌شود «سلمی» است؛ زنی تحصیل کرده از طبقه بوژوا، همسر «احمد ریضی»، از دولت‌مردان ثروتمند و بانفوذ و فئودال جامعه که اختلاف سنی زیادی با همسرش دارد. سلمی از جمیل می‌خواهد تدریس زبان انگلیسی را به خواهرزاده‌اش، سلافه، بر عهده گیرد؛ زیرا پدرش، عماد نفویی، از رفتن او به دانشگاه به دلیل معاشرت با پسران و افراد تهی‌دست جامعه جلوگیری می‌کند. با گذشت زمان، سلافه و جمیل به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند، اما پدر سلافه که از ثروتمندان جامعه است، می‌خواهد دخترش با شخصی از همین طبقه بانفوذ ازدواج کند. پدر سلافه از این ازدواج به دنبال نیات سیاسی و اقتصادی خود است. سلافه تلاش می‌کند از قفسی که پدرش برایش ساخته، و سنت‌ها و نگرش‌های این طبقه فرار کند و به

همین دلیل در پایان داستان حتی تصمیم می‌گیرد «یحیی خلف» را، که پدرش موافق ازدواج با اوست، بکشد. یحیی خلف، شخصی تحصیل کرده ولی از عشایر عراق است که بسیار ثروتمند و صاحب نفوذ و از ملاکان بزرگ است که زندگی بدوی و صحرائشینی را بر زندگی متمدنانه شهری و روابط اجتماعی ترجیح می‌دهد.

این داستان، در اصل، رمان شخصیت‌هاست و جریان داستان با به تصویر کشیدن مصائبی پیش می‌رود که هر شخصیت دارد و گاهی به هم گره می‌خورند. جمیل فران در بغداد با مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زیادی مواجه می‌شود و البته دنبال راه‌حل است. نویسنده به خوبی از دیدگاه وی، این فضا را توصیف می‌کند.

«برایان فلنت» انگلیسی‌تبار از دیگر دوستان جمیل است که در بغداد با او آشنا می‌شود. وی برای آموختن زبان عربی و آشنایی با فرهنگ مردم مشرق‌زمین، در بغداد زندگی می‌کند؛ از این رو همه چیز برایش زیبایی و جذابیت دارد. برایان به دنبال لذت بردن است، برخلاف جمیل که محیط شهری برای او خفقان‌زا و اضطراب‌آور است. جمیل پیوسته در سوگ وطن و کشته شدن معشوقش به سر می‌برد. دست قطع شده او پس از بمباران اسرائیلی‌ها، لحظه‌ای ذهن جمیل را آرام نمی‌گذارد. عدنان و دوستش بر اثر ناامیدی از بیداری و آگاهی جامعه، قصد خودکشی در رود دجله را دارند، اما در آخرین لحظه هر دو پشیمان می‌شوند. عدنان عموی خود، عماد نفویی، را که نمادی از سنت و سلطه است، می‌کشد. سلافه از خانه فرار می‌کند تا تن به ازدواج اجباری با یحیی خلف ندهد. سرانجام رمان در حالی به پایان می‌رسد که جمیل منتظر است تا سلافه به ۲۱ سالگی برسد و با او ازدواج کند و به بیت‌المقدس بازگردد.

۶. رمان و بیان مشکلات جامعه عراق

حوادث داستان مربوط به زمانی است که راوی یا نویسنده، پس از اشغال فلسطین وارد بغداد می‌شود. فضای متشنج و خفقان‌آور بغداد در رمان، ثمره حکومت سلطنتی ملک فیصل دوم و نخست‌وزیری نوری سعید است. عبدالله، عموی ملک فیصل، تا رسیدن پادشاه به سن قانونی، میان سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۳، زمام امور کشور را بر عهده دارد. عراق در این ایام به موجب قراردادهایی که با دولت انگلستان بست، تبدیل به مستعمره غیررسمی بریتانیا شد و طی این سال‌ها پلیس بر کشور تسلط و نظارت کامل داشت.

عدنان در جایی از رمان، وقتی جمیل از دستگیری او به دستور پلیس می‌پرسد، چنین می‌گوید: «زیاد به این مسئله توجه نکن. قبلاً نیز به تو گفتم آن‌ها در اینجا مراقب همهٔ مردم هستند. همهٔ مردم مهم‌اند. این بیماری عصر ماست» (جبرا، ۲۰۰۶: ۱۷). همچنین در بخش دیگری از رمان که سرکوبی تظاهرات مردم به دست نیروهای پلیس توصیف می‌شود، آنها را دست‌نشاندهٔ نظام سلطه می‌داند که به هیچ وجه جرئت مخالفت یا اعتراض ندارند: «آیا این‌ها از خود نمی‌پرسند که چرا مردم آنها را دوست ندارند؟ ولی این‌گونه سؤال‌ها عصیان و سرکشی علیه نظام سلطه محسوب می‌شود» (همان: ۱۸). پادشاه که از حمایت سرمایه‌داران و ملاکان بزرگ برخوردار بود، قانون اساسی کشور را به میل خود تفسیر می‌کرد. در درون رمان، توفیق خلف در اعتراض به خاندان آل نفویی که نمادی از این سلطه‌اند، می‌گوید: «به سلافه بگو من از این خانواده‌ها بیزارم؛ خانواده‌هایی که عضلات بی‌رمقی دارند و پاکی عقلشان به اندازهٔ فاضلاب‌های خیابان الرشید نیست» (همان: ۲۸).

در طول این سال‌ها، احساسات ضدانگلیسی در عراق به اوج خود رسید. اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، انزجار عمومی از دولت انگلیس را در میان مردم و پاره‌ای از احزاب سیاسی عراق تشدید کرد. عدنان، هنگام بیان عواقب استعمار انگلیس بر این کشور، به برآیند فلنت می‌گوید:

الآن خودت باید ببینی که ما چگونه در دام سیاست توازن قدرت گرفتار شده‌ایم؛ سیاست نفت، سیاست غرب و شرق... عبودیتی دوگانه؛ از یک طرف قدرت‌های خارجی و از طرف دیگر نظام بیمار داخلی. این دو بردگی، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. با کاشتن اسرائیل در دامنمان به خواست غربی‌ها، وضع بدتر از این هم خواهد شد (همان: ۱۲).

در ۱۹۵۳ میلادی، ملک فیصل دوم رسماً قدرت را به دست گرفت و به‌شدت تحت تأثیر سیاستمداران طرفدار انگلیس، همچون عبدالله و نوری سعید، قرار داشت. سرانجام در سال ۱۹۵۸، عبدالکریم قاسم، فرمانده کمونیست نیروهای مسلح عراق، طی کودتای خونینی، رژیم پادشاهی را سرنگون کرد و حکومت جمهوری را در عراق روی کار آورد (وردی، ۱۳۹۱: ۲۶۳). جبرا در رمان خود، اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق را در این برهه از زمان منعکس می‌سازد.

۷. نقد رمان

چگونگی انعکاس تصویر جامعه در رمان و همخوانی ساختارهای اجتماعی در اثر هنری، هنگام بررسی دو عنصر داستانی شخصیت و درون‌مایه واضح‌تر است:

۷-۱. شخصیت

شاید اساسی‌ترین عنصر داستان، شخصیت باشد که آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «شخصیت عبارت از مجموعه‌ی غرایز، تمایلات، صفات و عادات فردی است؛ یعنی مجموعه‌ی کیفیات عادی، معنوی و اخلاقی که حاصل عمل مشترک طبیعت اساسی و اختصاصات موروثی و اکتسابی است و در کردار، گفتار و رفتار فرد جلوه می‌کنند و او را از دیگر افراد متمایز می‌سازند» (یونسی، ۱۳۸۲: ۲۸۹). ویرجینیا وولف درباره‌ی اهمیت شخصیت معتقد است که سروکار همه‌ی رمان‌ها فقط با شخصیت و برای ترسیم شخصیت است که قالب داستان را طرح افکنده‌اند و پرورش داده‌اند (آلوت، ۱۳۸۰: ۵۰۳).

از دیدگاه جامعه‌شناسی رمان، شخصیت در مجموعه‌ی بزرگ و کلیت وسیعی قرار می‌گیرد که می‌توانیم از آن به «جامعه‌ی رمان» تعبیر کنیم. شخصیت رمان در درون این کلیت است که با عناصر دیگر رمان و نیز نویسنده و خواننده، رابطه‌ی متقابل برقرار می‌سازد. از نظر جورج لوکاج، شخصیت مانند تمامی جهان رمان، در تسلط نویسنده است و از خویشتن هیچ توانایی در صحنه‌ی رمان نمی‌تواند نشان دهد، مگر با اراده‌ی نویسنده. گلدمن در شخصیت رمان، نماینده‌ی گروه یا طبقه‌ی اجتماعی بودن را می‌بیند و باختین برای شخصیت رمان، استقلال و فعالیت آزادانه قائل می‌شود و تسلط نویسنده بر شخصیت را باعث محدود شدن عرصه‌ی مکالمه در رمان می‌شمارد. آنچه در همه‌ی این رویکردها به وضوح دیده می‌شود، اهمیتی است که شخصیت و شخصیت‌پردازی در نقد جامعه‌شناختی رمان دارد (عسگری حسنگلو، ۱۳۸۹: ۱۱۲). با این مقدمه، شخصیت‌های رمان صیادون‌فی شاعر صیقی را واکاوی می‌کنیم.

در این رمان، چند شخصیت اصلی و فرعی نقش‌آفرینی می‌کنند. شخصیت‌های اصلی رمان، از نظر خاستگاه اجتماعی، عمدتاً به طبقات بورژوا و متوسط شهری تعلق دارند و در بغداد زندگی می‌کنند. گفت‌وگو یکی از عناصر مهمی است که نویسنده برای انتقال ایدئولوژی‌های این طبقه و نشان دادن آن بهره‌گرفته و شخصیت‌های مختلف داستان مدام در بحث و گفت‌وگو با هم هستند.

هرچند این طبقه نقش مهمی در رهبری قیام‌های ملی فلسطین داشت، مسیری که اواخر دوره عثمانی و نیز در زمان قیمومت انگلیس بر فلسطین طی کرد، منجر به وقوع فاجعه اشغال این کشور شد. جبرا در رمان‌های خود به ظهور این طبقه در جامعه و پیامدهای ناخوشایند آن بسیار توجه دارد.

رمان *صیادون فی شارع ضیق* اساساً رمان شخصیت‌هاست و قهرمان خاصی ندارد؛ اگرچه شاهد حضور یک شخصیت محوری هستیم. جمیل فران، فلسطینی‌ای است که پس از اشغال کشور و کشته شدن معشوقش وارد بغداد می‌شود. او فردی تحصیل کرده و از خانواده‌ای فقیر است که با سمت استاد زبان انگلیسی، به یکی از دانشگاه‌های بغداد راه می‌یابد. وی با ورود به بغداد احساس می‌کند مکان مناسبی را برای رهایی از حوادث تلخ و طنش یافته‌است؛ اما اقامت در مسافرخانه‌های این شهر که عمدتاً در نواحی فقیرنشین و جرم‌خیز قرار دارد، تصورش را تغییر می‌دهد. جمیل فران شخصیت محوری و راوی رمان است و نویسنده از زاویه دید او داستان را تعریف می‌کند. وی از توان این زاویه دید، بیشترین بهره را می‌برد تا به نقد چهره سیاسی و اجتماعی شهر بنشیند (جبرا، ۲۰۰۶: ۱۰).

جمیل فران در طول داستان با دختری از خانواده‌ای ثروتمند و فئودال و از رجال سیاسی دولت به نام سلافه آشنا می‌شود و به او دل می‌بندد، اما پدر سلافه به شدت مخالف است و می‌خواهد دخترش با پسر خانواده‌ای ثروتمند و زمیندار ازدواج کند. بیشتر شخصیت‌های رمان‌های جبرا، از نخبگان جامعه عربی مانند روشن‌فکران و روزنامه‌نگاران و تحصیل‌کردگان و استادان دانشگاه هستند. جمیل فران نیز شخصیتی است که پس از تحصیل در غرب، به جامعه عربی بازگشته و از وطن خود رانده شده‌است. او شخصیت مشکل‌داری است که با این شهر احساس بیگانگی می‌کند. وی در اعماق شهر در مسافرخانه‌هایی که محل مناسبی برای فساد و فحشا یا انجام فعالیت‌های سیاسی و روشنگری است، فرومی‌رود و آن‌ها را وصف می‌کند؛ فقر و غنا را در دو سوی ساحل دجله به هنگام توصیف خانه عماد نفویی یا قهوه‌خانه‌ها و زاغه‌های کثیف کنار آن آشکار می‌سازد. او با تمام شخصیت‌های رمان فرق دارد و برای رهایی آنان از تعارض‌ها و ابهاماتشان، تلاش می‌کند و امید به تغییرشان دارد.

عدنان طالب از دیگر شخصیت‌های داستان، فردی منزوی و اهل شعر و کتاب و

سیاست است. برادرزاده عماد نفویی است، ولی هیچ شباهتی به او ندارد. روشن فکری که هر آنچه متعلق به گذشته باشد، وامی نهد و در یک محله فقیرنشین و محقر و نمود روزگار می گذراند؛ گویا هنوز هویت واقعی خویش را به دست نیاورده است. عدنان شخصت مشکل داری است که در جامعه جایی برای خویش نمی یابد و به همین دلیل روزبه روز منزوی تر می شود. او در جست و جوی خویش و مردم است و همه ناآرامی اش بدین علت است که هنوز به آرامش دست نیافته است. در محله ای فقیرنشین در اتاقی کتیف و آشفته زندگی می کند. انزوای او در این اتاق، انزوای روشن فکری است که از استبداد حاکم بر محیط و زمانه، به دامن شعر و هنر پناه برده است.

عدنان فعالیت سیاسی می کند و ظاهراً جزو احزاب سوسیالیستی است. وی در گوشه و کنار شهر به روشنگری افکار جوانان می پردازد و به بهانه این فعالیت ها دستگیر می شود. جبراً تصویر واضحی از جنبش های دانشجویی و خفقان سیاسی دهه پنجاه در عراق ارائه می کند. عدنان معتقد به ویران کردن هر آن چیزی است که جاری و ساری است. شخصیت متزلزلی دارد و در مواقع مختلف، ایدئولوژی هایش تغییر می کند؛ مثلاً در گفت و گو با جمیل فران، شعارها و تظاهرات را در تحریک ملت مؤثر می داند، ولی در گفت و گو با عبدالقادر، هنرمندان و ادبا را مردم عامی و سست عقیده می انگارد.

او سرانجام از تغییر و تحول نومید می شود و دست به خودکشی در رود دجله می زند، اما در لحظات پایانی حیاتش پشیمان می شود. از رود دجله به همراه دوستش خارج می شود و به منزل عماد نفویی می رود و او را که نماد طبقه فئودال و سنتی است، می کشد تا به یک دوره تاریخی خاتمه دهد و زندگی تازه ای در شهر شروع شود. در بافت اسطوره ای داستان، فرورفتن در آب و بیرون آمدن، نمادی از حیات دوباره و رستاخیز است. عدنان مرگ عمومیش را پایان یک دوران و آغاز دوره ای جدید می داند:

مرگ عمومیم حادثه مهمی است. مرگ او همچون پایان یک عصر به طور کامل است. من می توانستم در پایان این عصر طولانی سهیم باشم. می دانم این پایان نیست، اما من با تمام این احوال می دانم که اینجا زندگی جدیدی در حال شکفتن است. گویی صحرا ناگهان به باغی تبدیل شده است؛ سرسبز و آکنده از گل های سرخ. تو می دانی که من از کاری که انجام داده ام، اصلاً پشیمان نیستم. دست کم ده نفر هستند که دوست دارم این دارو را به آنها تقدیم کنم (جبر، ۱۹۸۸: ۲۵۶).

نویسنده در این برهه مانند همه شاعران و نویسندگان عراقی، به جنبش‌های سوسیالیستی ضدسلطه فئودالی و سرمایه‌داری و استعماری امید دارد و وضع متشنج نظامی جامعه عراق را که ناشی از کودتای عبدالکریم قاسم و اعلام جمهوری در این کشور است، آغاز فصل تازه‌ای برای عراق می‌داند. جبرا در داستان *بعدی‌اش*، *السفینه*، نشان می‌دهد که چگونه این آمال و آرزوها تباه می‌شود و دوره قاسم هم نمی‌تواند به خواسته‌های این نسل جامعه عمل بپوشاند.

عماد نفویی نماینده طبقه اشراف و ملاکان بزرگ عراق است. وی در رمان *صیادون فی شارع ضیق*، پدر سلافه و وزیر کشور است؛ فردی زورگو، مستبد، متعصب، و یکسره غرق در سنت‌ها که هیچ نسبتی با زمانه در حال دگرگونی ندارد. در عین حال، فردی محافظه‌کار است که مظاهر زندگی مدرن در او تأثیر نهاده است.

جمیل هنگامی که نخستین بار وارد عمارت نفویی می‌شود، می‌بیند وی عبای عربی گشاد و قهوه‌ای‌رنگی بر تن دارد، به طوری که از زیر آن به راحتی می‌توان لباس‌های اروپایی او را دید. پدر سلافه از رفتن دخترش به دانشگاه جلوگیری می‌کند تا با افراد رعیت و مردم عادی نشست و برخاست نکند:

می‌دانم که تو و سلمی مرا پیرمردی احمق و مرتجع می‌دانید. با این حال به بهانه پیشرفت و تحول، به هیچ‌کدام از این اسلوب‌های معاصر و غربی اعتقاد ندارم. تازمانی که زنده‌ام، از سنت‌های خانوادگی‌ام دست برنمی‌دارم. شاید تو نمی‌دانی من فرزند یک خانواده ادیب‌پرورم و برخی از اجداد من، حاکمان این شهر بوده‌اند. آیا مردم نمی‌گویند که دختر من با جماعت رعیت به مدرسه می‌رود؟ در ثانی، تدریس خصوصی چه ایرادی دارد؟ تعلیم خصوصی، بهترین نوع آموزش و هماهنگ با سنت‌های زندگی اشرافی است (همان، ۲۰۰۶: ۱۴).

او درباره آزادی‌های اجتماعی می‌گوید:

مهمل است فهم و شعور حیوان، تازمانی که افسار شده است. چه اهمیتی دارد... تمام این جنجال‌ها و آشوب‌های دانشجویان و اشرار شهر، نتیجه‌ای جز آزار و اذیت ندارد. نمی‌فهمم چرا به هر اندازه که میزان تحصیلات و آگاهی دختران و پسران جوان ما افزایش می‌یابد، بر میزان تمرد و عصیان آنها نیز افزوده می‌شود (همان).

عماد نفویی می‌خواهد سلافه با یحیی خلف ازدواج کند که از خانواده‌ای سرشناس و ثروتمند و صاحب زمین‌های وسیع است. عشیره او در جنوب عراق سکونت دارند. عماد با این ازدواج، هم از حمایت خاندان خلف بهره می‌برد و هم با مال و ثروت فراوانی که از این رهگذر به دست می‌آورد، شکست مالی خود را جبران می‌کند که در نتیجه همکاری با یهودیان در جریان شهرک‌سازی متحمل شده‌است. از این رو به دخترش می‌گوید: «تو باید درک کنی این ازدواج چقدر برایم اهمیت دارد» (همان: ۴۵). وی برای قانع کردن سلافه، مدام از مال و دارایی و قوانین حاکم بر خانواده آل خلف سخن به میان می‌آورد:

پدرش شیخ عبدالله، دوست قدیمی و عزیز من است. نزدیک به دوهزار نفر از افراد مسلح عشیره، هوادار اویند. تنها سخنی که بین آنها جریان دارد، سخن قانون است. اگر نمی‌دانی، بدان که عشیره خلف، عشیره‌ای قدیمی‌اند. اجدادشان به‌خاطر پیامبر (ص) مبارزه کردند و سرانجام فاتحانه در این کشور ساکن شدند. زمین‌هایشان بسیار وسیع و دام‌هایشان خارج از حد شمارش است. امکان ندارد من درخواست شیخ عبدالله را رد کنم (همان، ۱۹۸۸: ۲۱۱).

عماد نفویی و احمد ریضی، که در ساختار اجتماعی داستان، نماد دیکتاتوری و مدافع وضع موجود جامعه‌اند، برای حفظ منافع خود با قبیله آل خلف، قصد دارند سلافه را وادار به این ازدواج ناخواسته کنند. آن دو هیچ اعتقادی به جنبش‌های دانشجویی ندارند. عماد نفویی ریشه تمام ناهنجاری‌ها و چالش‌های جامعه را ناشی از زیر پا گذاشتن سنت‌ها و ارزش‌های گذشتگان می‌داند:

من به جوانان امروزی اطمینانی ندارم. می‌دانی چرا؟ زیرا از فضایل قدیم تهی هستند؛ مثلاً به راحتی می‌توانی کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی را در بین آن‌ها ببینی. زمانی که دین اثر خود را در جامعه از دست داد، آنان نیز راهنمای خود را از دست می‌دهند و شر و بدی در جامعه حاکم خواهد شد (همان: ۱۳).

شخصیت دیگر داستان، احمد ریضی، همسر سلمی، مردی شصت‌ساله و جزو طبقه مرفه و فئودال و شبه‌بورژوازی جامعه عراق است. عدنان در توصیف او می‌گوید: «آن پیر احمق، عضو مجلس اعیان است. هزاران هکتار زمین دارد. همیشه در طول عمرش غرق سیاست بوده و ده‌ها بار به خارج از کشور سفر کرده و همسرش از باهوش‌ترین زنان شهر است. اما فکر نمی‌کنم که در طول سی سال گذشته حتی یک کتاب خوانده باشد» (همان، ۲۰۰۶: ۱۱).

او نیز تلاش می‌کند تا موانع ازدواج سلافه را با توفیق خلف از میان بردارد؛ زیرا در این صورت، میان خانواده او و خانواده آل خلف که همواره بر سر املاکی در جنوب عراق با هم اختلاف داشتند، صلح برقرار می‌شود و او از حمایت آنان در دولت برخوردار می‌شود. احمد ریضی از کسانی است که اعتقاد راسخی به اصالت خانوادگی و اشرافی‌گری و حفظ سنت‌های کهن دارد. وی درباره عدنان می‌گوید: «من می‌دانم مشکل عدنان چیست. تربیت او اشتباه است. من پدرش را خوب می‌شناسم. امثال او حتی شجاعت کافی برای بیان عقایدشان را ندارند. حکومت باید آن‌ها را سر عقل بیاورد» (همان: ۱۶۸).

توفیق خلف از دیگر شخصیت‌های رمان است که در رشته حقوق تحصیل کرده و از میان خانواده‌ای اصیل و ملاًک و عشایر جنوب بغداد برخاسته است. او از تمدن شهری بیزار می‌جوید و آن را مظهر فساد غرب می‌داند. وی حتی به ساعت و زمان اهمیت نمی‌دهد و خواهان بازگشت به زندگی سنتی است. جمیل به دلیل تقابل افراطی توفیق با مدرنیسم، از او می‌خواهد دست از سنت‌گرایی کورکورانه بردارد و واقعیت‌های زندگی جدید را بپذیرد: «تو را به خدا سوگند این قدر در گرایش به بدویت عراق نکن؛ اغراقی دروغین. من هرگز به صدای مرکب اسبان عرب گوش نخواهم داد، بعد از اینکه شیوخ عرب اسبان خود را به ماشین‌های کادیلاک تبدیل کرده‌اند» (همان: ۲۴). با همه این اوصاف، توفیق خلف در شهر به کاباره‌ها رفت‌وآمد دارد و زن‌بارگی می‌کند. او حتی تعدادی از کشاورزان آل ریضی را کشته است. اوج مخالفت وی با زندگی شهری را می‌توان از این سخنان دریافت: «قصه، شعر، نقاشی، موسیقی و... جز خزعبلات زندگی فاسد شما چیز دیگری نیستند؛ جز تولیداتی جعلی که دستاورد زندگی شهری‌اند» (همان: ۹۵).

توفیق خلف درباره زمان و ارزش آن به جمیل می‌گوید:

زمان در نزد ما وجود ندارد. گذشت ساعات روز ما را نگران نمی‌کند. اینکه زمان یکی از مشکلات ماست، چیزی نیست جز تفکر اشتباه غربی... تقسیم روز با توجه به اختلاف موقعیت خورشید، فقط به خاطر نماز است و بس. از آنجاکه مردم کار زیادی برای انجام دادن ندارند، از فقدان وقت ناراحت نمی‌شوند. کسی از زمان نمی‌ترسد یا بهتر است بگوییم کسی زمان را احساس نمی‌کند. تو نیز ویروس بیماری غرب را در وجود خود داری... به قول غربی‌ها، وقت طلاست و این مسئله نتیجه‌ای به دنبال

ندارد غیر از تأکید تنفرآمیز به کار و تولید و تحصیل... هنگامی که غرب به عمق نیاز انسان به زمان پی بُرد، آسایش و بدبختی خود را هم به جلو انداخت. اما ما آرامش و سعادت را با چنین قیمتی نمی‌خواهیم؛ ما آن را نمی‌خواهیم (همان: ۲۰۵-۲۰۷).

سلمی زنی تحصیل کرده است که با مرد مسنی به نام احمد ریضی ازدواج می‌کند. او به شرایط خفقان و سنتی جامعه تن می‌دهد و برای تغییرش هیچ کاری نمی‌کند. وی نقطه‌مقابل سلافه است که برای دست یافتن به آزادی، با نظام مردسالار می‌جنگد. سلمی سرانجام به همسرش خیانت می‌کند و با جمیل رابطه‌پنهانی برقرار می‌کند. او نماد زنان خوشگذران و بوالهوس شهری است که وقت خود را در مهمانی‌های مجلل می‌گذرانند. سلافه، دختر عماد نفویی، ظاهراً زندگی مرفه‌ی دارد ولی در واقع درون قفس پرزرق‌وبرقی زندانی است. پدرش او را از رفتن به دانشگاه بازمی‌دارد و به‌ناچار در خانه درس می‌خواند. او دوست دارد در جنبش‌های سیاسی شرکت کند. سلافه معتقد است همه چیز در زندگی برایش تغییر کرده و هرگز تن به ازدواج اجباری و سودجویانه با توفیق خلف نخواهد داد؛ بنابراین، تصمیم می‌گیرد در صورت ازدواج با توفیق خلف، او را بکشد. برای این منظور، از جمیل می‌خواهد اسلحه‌ای برایش تهیه کند. نویسنده با تداعی شخصیت سلافه، به‌خوبی توانسته موقعیت زنان را در جامعه عربی ترسیم کند. آنان هیچ قدرت و اراده‌ای برای تعیین سرنوشت خود ندارند و باید تن به خواسته‌های نظام مردسالارانه دهند: من تاکنون چه سهمی از اختیار و انتخاب در زندگی خود داشته‌ام؟ روزه‌روز بیشتر از خودم بدم می‌آید. در تمام تصمیماتی که تاکنون گرفته‌ام، از ماهیت این اختیار که باید باشد و نیست، از خود پرسیده‌ام. عشق پدر به من، بار سنگینی بر دوشم گذاشته‌است. چنین دوست‌داشتنی، به قدری خودخواهانه و مستبدانه است که شخصیت مرا از بین برده‌است. اما من عزمم را برای مبارزه و مقاومت در برابر آن جزم کرده‌ام. تصمیم گرفته‌ام که زندگی‌ام را با دست خودم بسازم، حتی اگر این مسئله منجر به فرار من از خانه شود (همان: ۲۱۷).

۱-۱-۷. شخصیت‌های فرعی داستان

حسین عبدالامیر، جوانی شاعر و از طبقه فقیر جامعه عراق است. او در روزنامه تلگراف صبح کار می‌کند و در تلاش است سهمی در تحولات کشورش داشته باشد. برایان فلنت

انگلیسی‌تبار، بانکدار است و به‌منظور آشنایی با مردم مشرق‌زمین به بغداد سفر کرده‌است. بنابراین، تمام مناظر بغداد برایش جنبه سرگرمی دارد و برای آموختن زبان عربی و قرآن، تلاش می‌کند. عدنان او را نماد و خاطره تلخ استعمار انگلیس می‌داند یا نماد امپریالیسم که به دلیل تصاحب نفت و ثروت خاورمیانه، سبب فقر و عقب‌ماندگی آن‌ها شده‌است. براین، امپراتوری‌های عظیم آشور و سومر را نماد اقتدار و قدرت می‌داند، ولی عدنان آن‌ها را نماد شر و نفرت و عبودیت ملت‌ها در طول تاریخ می‌شمارد. براین شخصیتی است که نویسنده به کمک آن توانسته مهم‌ترین موضوع جامعه عربی یعنی خشم و نفرت از استعمار و مظاهر آن و نگرش متفاوت غربی‌ها را درباره شرق به‌خوبی تبیین کند.

کریم، از دیگر شخصیت‌های فرعی داستان است؛ جوانی روشن‌فکر و وابسته به احزاب سوسیالیستی. عدنان و کریم و حسین، از جوانانی‌اند که در قهوه‌خانه‌ها یا در مکان‌های دیگر مانند حمام عموسیس گرد هم می‌آیند و بحث سیاسی می‌کنند. او خواهان تغییر اوضاع فعلی است و با بازگشت به گذشته و سنت‌ها و زندگی روستایی، مخالفت می‌کند.

۲-۷. درون‌مایه

درون‌مایه، اصطلاح مهمی در ادبیات داستانی است که گاهی معادل موضوع تلقی می‌شود، درحالی‌که در معنی و کاربرد، با موضوع تفاوت دارد. تعریف مشهور آن این است که درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در اثر ادبی است. به عقیده جمال میرصادقی (۱۳۸۰: ۱۷۶) «درون‌مایه، عبارت است از اندیشه‌ای که از تجربه مؤلف اخذ می‌شود؛ اندیشه‌ای که خود زندگی در اختیار او نهاده‌است». به بیان دیگر، «درون‌مایه یک داستان، همان روح حاکم بر داستان و نتیجه‌ای کلی درباره زندگی است که یا داستان صراحتاً آن را بیان می‌کند و یا ما از آن استنباط می‌کنیم» (پراین، ۱۳۷۶: ۵۷).

درون‌مایه، وظیفه ایجاد هماهنگی و وحدت بین دیگر اجزا و عناصر داستان را بر عهده دارد. نویسنده در این صورت، بقیه عناصر را به کار می‌گیرد تا فکر و ایده خود را از طریق آن‌ها به دیگران القا کند؛ بنابراین استنتاج می‌شود که نگارش داستان به منظور خاصی صورت می‌گیرد، که همان بیان دیدگاه و ابراز عقیده نویسنده برای خواننده است.

درون‌مایه اصلی رمان *صیادون فی شارع ضیق*، شرح زندگی ساکنان بغداد است. رنج و سرگردانی انسان عربی، در فضای اختناق‌آمیز سیاسی و اجتماعی را نشان می‌دهد و راه‌حل

این رنج بی‌پایان را بیداری و تولدی نو و بازگشت به گذشته می‌داند. این درون‌مایه، بر تمام عناصر داستان (زبان، فضا، شخصیت‌ها و دیگر عناصر) مسلط است.

مضمون‌های فرعی دیگری نیز در همین راستا در داستان وجود دارد؛ همچون مذمت نظام طبقاتی، انتقاد از اوضاع نابسامان زنان در جامعهٔ مردسالار، نفی سنت و ارتجاع، رواج خرافه‌پرستی به‌جای باورهای صحیح دینی، خفقان سیاسی، اعمال خشونت، تبعید و زندان و شکنجه در جامعه، امیدواری و خوش‌بینی به بروز تحولات اجتماعی، که همگی با محوریت همان درون‌مایهٔ اصلی معنا می‌یابد.

چرا در رمان خود، به حاکمیت نظام طبقاتی در جامعه اعتراض می‌کند و قدرت طبقهٔ فئودال و اشراف‌زاده را رو به زوال نشان می‌دهد؛ آنجا که عدنان پس از کشتن عمویش می‌گوید: «من با تمام این احوال می‌دانم که اینجا زندگی جدیدی در حال شکفتن است» (جبرا، ۱۹۸۸: ۲۵۶). او وضع نابسامان زنان جامعه را با کشته شدن آنان به دست پدران و برادران خود نشان می‌دهد که آن را نشانهٔ غیرت و شرف می‌دانند. تصاویر دخترانی که در کاباره‌ها به دست برادرشان کشته می‌شوند یا دخترانی که خیر پیدا شدن جسدشان در روزنامه چاپ می‌شود یا ازدواج اجباری دختران، تداعی‌کنندهٔ این مضمون در رمان جبراست.

نویسنده همچنین افکار ارتجاعی و سنتی را نقد می‌کند. جمیل در جواب توفیق که می‌گوید با پیشرفت شهرها، زنان، بدحجاب‌تر می‌شوند و هر روز بر تعداد سینماها و ماشین‌ها افزوده می‌شود، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «با چنین طرز تفکری که تو داری، هر عمل مبدعانه و خلاقانه‌ای که انسان بدان دست می‌زند، باید محکوم به نابودی باشد» (همان: ۱۲۳).

اعتراض به جو خفقان سیاسی جامعه، از مضامین مهم رمان‌های جبراست. او از زبان عدنان می‌گوید: «زیاد به این موضوع توجه نکن. پیش از این نیز به تو گفتم آن‌ها مراقب همهٔ مردم‌اند. این بیماری عصر ماست» (همان: ۱۷). نویسنده در رمان خود، قیام‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۴۶ مردم فلسطین برضد مهاجرت فزایندهٔ یهودیان را چنین یادآوری می‌کند: «حوادث مشابه این را در قدس به یاد دارم؛ اعتصاب‌ها و تظاهرات، روزهای خشم و درد» (همان: ۴۷).

با این همه، نگرش نویسنده و جهان‌بینی او به این مواضع، کاملاً خوشبینانه است و اعتقاد به تغییر و تحولی فراگیر در جامعه دارد. جبرا برای تداعی این مضمون، تصاویر نمادین و اسطوره‌ای را به کار می‌بندد. عدنان و دوستش پس از فرورفتن و غوطه‌ور شدن در آب دجله،

دوباره بیرون می‌آیند. همه چیز به سمت تحول و دگرگونی گام برمی‌دارد. در نامه‌ای که عدنان قبل از خودکشی به جای گذاشته، شعری نوشته شده که مضمون امیدبخشی دارد:

در آن هنگام که ما را فرورفته در گل و لای می‌یابند، سبز و متعفن
اما چنین نیست؛ زیرا ما خواهان رویش دوباره‌ایم
همچون دو نخل پرثمر (همان: ۱۵۸).

۸. نتیجه

- از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که:

- جبرا در این رمان، از دو عنصر اصلی داستان (شخصیت و درون‌مایه) برای بیان هدف خویش بهره جسته و با در نظر داشتن مضمون اجتماعی و سیاسی برای داستانش، شخصیت‌های پیچیده‌ای را خلق می‌کند که برخاسته از طبقات مختلف جامعه با افکار و اندیشه‌های مختلف هستند و برهه‌ی خاصی از جامعه‌ی عربی را به نمایش می‌گذارند.

- تبعید یک فلسطینی از سرزمینش و حاشیه‌نشینی اجباری او در شهرهای دیگر و رویارویی با اوضاع طاقت‌فرسا، از دیگر مضامین داستان است؛ حکایت کشمکش و درگیری انسان‌هایی که در فرازونشیب‌های جامعه و جزرومدهای زمانه گرفتار شده‌اند. نویسنده در این داستان، از تضاد طبقاتی و تقابل دو طیف فقیر و غنی، بحران‌های اقتصادی و معیشتی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، رواج بی‌عدالتی و افزایش بیکاری، از بین رفتن ارزش‌های کیفی و کمی (دین‌داری و علم‌آموزی)، رواج انحرافات اخلاقی (مثل دروغ و خیانت)، خلأ عاطفی و روحی و روانی، احساس پوچی و بلاتکلیفی در فضای صنعتی شدن، مبارزه با استعمار و پیامدهای منفی آن، سخن می‌راند. وی فضای جامعه‌ی غم‌زده‌ای را ترسیم می‌کند که در آن، روحیه‌ی نشاط و امیدواری از میان رفته‌است.

- تحصیل‌کردگان و روشن‌فکران جامعه در رمان جبرا، به دلیل از خودبیگانگی، احساس پوچی و تنهایی و سرگشتگی دارند و به تبع احساس بی‌هویتی، اقدام به خودکشی می‌کنند. اما اینها در اعتقاد جبرا، حاصل‌گذار جامعه از وضع سنتی به سمت مدرنیته است و نویسنده به دگرگونی اوضاع، امید راسخی دارد.

منابع

آلوت، میریام (۱۳۸۰)، *رمان به روایت رمان‌نویسان*، ترجمه‌ی علی‌محمد حق‌شناس، چاپ دوم، تهران، مرکز.

- پراین، لارنس (۱۳۷۶)، *تأملی دیگر در باب داستان*، ترجمه محسن سلیمانی، تهران، سوره.
- جبرا، ابراهیم جبرا (۱۹۸۸)، *صیادون فی شارع ضیق*، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالآداب للنشر و التوزیع.
- (۲۰۰۶)، *صیادون فی شارع ضیق*، یونسکو.
- حسین، سلیمان (۱۹۹۹)، *مضمرات النصّ و الخطاب (دراسة فی عالم جبرا ابراهیم جبرا الروائی)*، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- زیما، پیرو (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاج، ماشری، گلدمن، باختین: درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران، نقش جهان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱)، *نقد ادبی*، تهران، فردوس.
- عسگری حسنگلو، عسکر (۱۳۸۹)، *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، چاپ دوم، تهران، فرزانه روز.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، چاپ چهارم، تهران، سخن.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران، مهناز.
- وردی، علی (۱۳۹۱)، *دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ترجمه هادی انصاری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ولک، رنه و آستین وارن (۱۳۷۳)، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- یوسفی، ابراهیم (۱۳۸۲)، *هنر داستان‌نویسی*، چاپ هفتم، تهران، نگاه.